

بسم الله الرحمن الرحیم

مادر بهترین

نویسنده:

قنبرعلی آل بویه

ناشر چاپی:

بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (علیه السلام)

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

مادر بهترین

مشخصات کتاب

سرشناسه:آل بویه، قنبرعلی، ۱۳۶۰ -

عنوان و نام پدیدآور:مادر بهترین/ نویسنده قنبرعلی آل بویه.

مشخصات نشر:قم: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج)،مرکز تخصصی امامت و مهدویت، ۱۳۹۳.

مشخصات ظاهری:۴۸ ص.: مصور (رنگی)؛ ۲۳ × ۱۶ س م.

شابک:۹۷۸-۶۰۰-۷۱۲۰-۲۱-۷

وضعیت فهرست نویسی:فاپا

موضوع:فاطمه زهرا (س)، ۸؟ قبل از هجرت - ۱۱ق.

شناسه افزوده:بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج). مرکز تخصصی امامت و مهدویت

رده بندی کنگره:BP۲۷/۲/آ۶۸م۲ ۱۳۹۳

رده بندی دیویی:۲۹۷/۹۷۳

شماره کتابشناسی ملی:۳۴۲۷۱۱۷

ص: ۱

اشاره

بسم الله الرحمن الرحیم




نام کتاب : مادر بهترین
نویسنده : قنبر علی آل بویه
طراحان: محسن امامی ـ حسین رجب زاده
ناشر :بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج)
نوبت چاپ : اول / بهار ۱۳۹۳
شمارگان : ۲۰۰۰ نسخنه
قیمت : پنج هزار تومان
شابک : ۷-۲۱-۷۱۲۰-۶۰۰-۹۷۸

مرکز پخش :
قم: انتشارات بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود(عج)/ خیابان شهدا
کوچه آمار(۲۲)/ بن بست شهید علیان/ پلاک۲۶/ همراه: ۰۹۱۰۹۶۷۸۹۱۱
تلفن: ۰۲۵-۳۷۷۴۹۵۶۵ و ۰۲۵-۳۷۷۳۷۸۰۱(داخلی۱۱۷و۱۱۶)/۰۲۵-۳۷۸۴۱۱۳۰ (فروش)
۰۲۵-۳۷۸۴۱۱۳۱ (مدیریت)
فاکس: ۰۲۵-۳۷۷۳۷۱۶۰ و ۰۲۵-۳۷۷۴۴۲۷۳
تهران :بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج)
تلفن: ۸۸۹۵۹۰۴۹ /فاکس: ۸۸۹۸۱۳۸۹ /ص.پ: ۱۵۶۵۵-۳۵۵
www.mahdaviat.org
Entesharatbonyad@chmail.ir

سرشناسه: آل‌بویه، قنبرعلی، ۱۳۶۰ -
عنوان و نام پدیدآور: مادر بهترین/ نویسنده قنبرعلی آل‌بویه
مشخصات نشر: قم: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود(عج)، ۱۳۹۳.
مشخصات ظاهری: ۴۸ص.
شابک : ۷-۲۱-۷۱۲۰-۶۰۰-۹۷۸
وضعیت فهرست نویسی: فیپا
موضوع: فاطمه‌زهرا (س)، ۸-؟ قبل از هجرت - ۱۱ق.
شناسه افزوده: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود(عج).
رده بندی کنگره: ۱۳۹۳ ۲م۶۸آ/BP۲۷/۲
رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۷۳
شماره کتابشناسی ملی: ۳۴۲۷۱۱۷

السلام علیک یا تفاحة الفردوس


انّا اعطیناک الکوثر
گر نگاهی به ما کند زهرا
سلام الله علیها

کوثر

از زمانی که قاسم، عبدالله و ابراهیم، پسران پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) از دنیا رفته اند،
دشمنان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) او را به خاطر نداشتن فرزند پسر سرزنش می‌کنند و می‌گویند:
تو«ابتر»هستی؛ اگر از دنیا بروی نسل تو باقی نمی‌ماند و نامت از یادها می‌رود.
پیامبر(صلی الله علیه و آله وسلم) دخترش فاطمه(سلام الله علیها) را در آغوش می‌گیرد و می‌بوید.
دیدن فاطمه، سرزنش‌ها و زخم زبان‌ها را از یاد می‌برد.



...سوره ای نازل می‌شود:
ما به تو «کوثر» عطا کردیم. پس برای پروردگارت نماز بخوان و قربانی کن. همانا دشمن تو، خودش، نسل بریده است.
لبخند خشنودی و شکر بر لبان دوستان پیامبر می‌نشیند.
قرآن فاطمه را «کوثر»یعنی خیر فراوان و بی شمار معرفی می‌کند. چشمه‌ای که همه‌ی خوبی ها از آن جاری می‌شوند.
آری، خداوند امامان نور را در نسل او قرار داده است ؛
روزی فرزندی از فرزندان او می‌آید و جهان را با عطر مهربانی خوشبو می‌سازد و زیبایی بندگی خدا را
به رخ فرشتگان می‌کشاند. او نیز از چشمه‌ی زلال کوثر است.


سلام الله علیها

خدیجه‌ی کبری سلام الله علیها

از وقتی که خدیجه(سلام الله علیها) دست رد برسینه‌ی خواستگاران ثروتمند عرب زده

و به همسری محمد امین (صلی الله علیه و آله وسلم) درآمده است، زنان مکه با او نامهربان شده‌اند.

...زمان تولد فاطمه (سلام الله علیها) نزدیک شده است،

اما از زن‌های مکه کسی به یاری او نمی‌آید،

چه لحظات سختی است.

کودک در شکم، با مادر سخن می‌گوید و مونس تنهایی های او شده.

به ناگاه خدیجه (سلام الله علیها) در اطراف خود خانم‌هایی را می‌بیند که تاکنون آنها را ندیده است!

اینها کیستند؟

خدیجه !هراسی به خود راه نده! خداوند متعال ما را به یاری تو فرستاده

منم ساره زوجه‌ی ابراهیم نبی (علیه السلام)

منم آسیه..

منم مریم...

منم کلثوم خواهر موسی کلیم(علیه السلام).

...

سال‌ها از آن روز می‌گذرد. این‌جا سامرا است. حکیمه سوره قدر را بر نرجس می‌خواند.

کودک در شکم نیز زبان می‌گشاید و با او همراهی می‌کند.

یاد مادر در خاطره‌ها زنده می‌شود.




فرشته

فرشته

رفتن پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) برای فاطمه(سلام الله علیها)

بسیار سخت و دشوار بود. جبرئیل، فرشته‌ی وحی، که علاقه‌ی پیامبر را به فاطمه (سلام الله علیها)

می‌دانست ؛

تاب دیدن گریه های دختر پیامبر را نداشت.روزها می‌آمد و با فاطمه(سلام الله علیها) سخن می‌گفت و

او را دلداری می‌داد و از حوادث آینده سخن می‌گفت.

فاطمه(سلام الله علیها) سخنان جبرئیل را به علی(علیه السلام) می‌فرمود و علی (علیه السلام) آن‌ها را می‌نوشت.

امام آن نوشته ها را جمع کرد و نام آن را «مصحف فاطمه»گذاشت.



فاطمه (سلام الله علیها) صفحاتی از آن را به جابر نشان داده بود.

روزی جابر- که تا زمان امام محمد باقر (علیه السلام) زنده بود-از مصحف فاطمه

برای امام باقر (علیه السلام) سخن می‌گفت. نام امامان را که در مصحف فاطمه(سلام الله علیها) دیده بود گفت.

او می‌گفت که درباره‌ی امام آخر این گونه خوانده است؛ او کمال موسی و شکوه عیسی و صبر ایوب دارد.

جابر ادامه داد که درباره‌ی دوستان امام چنین نوشته بود:

آنها دوستان حقیقی من هستند. به وسیله‌ی آنها هر آشوب سخت و تاریک را می‌زدایم و از برکت آنها... زنجیرها را برمی‌دارم،

درودها و رحمت پروردگارشان بر آن‌ها و تنها ایشان هدایت‌شده هستند.


فاطمة

مرد نابینا

مرد نابینا سلام کرد و با اجازه‌ی پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) وارد منزل شد.

پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) دید که زهرا(سلام الله علیها) خود را پوشانده است.

به او فرمود:



دخترم این مرد نابیناست.

زهرا (سلام الله علیها) پاسخ داد:

پدرجان! اگر چه او مرا نمی‌بیند،

ولی من او را می‌بینم و او بوی مرا استشمام می‌کند.

رسول خدا(صلی الله علیه و آله وسلم) فرمود:

«شهادت می‌دهم که تو پاره ای از من هستی».

یا صاحب الزمان


همسری
فاطمة
علی
الزهرا

همسری حضرت علی علیه السلام

زنهای مدینه برای تبریک عروسی زهرا(سلام الله علیها) آمده بودند،

اما هر یک او را با سخنی ناراحت می‌کرد.

- یکی می‌گفت: تو این همه خواستگار داشتی، ثروت مندان عرب تو را می‌خواستند؛

اگر زن آن‌ها می‌شدی... .

- دیگری می‌گفت: شوهرت که از مال دنیا چیزی ندارد، چرا لگد به بخت خودت زدی؟

فاطمه (سلام الله علیها) به خوبی از شوهر خویش دفاع می‌کرد.

...

پیامبر(صلی الله علیه و آله وسلم) روزی به خانه فاطمه (سلام الله علیها)آمد،

فاطمه (سلام الله علیها) را ناراحت دید؛ به او فرمود فاطمه جان چه شده؟ چرا ناراحتی؟

فاطمه (سلام الله علیها) جریان سرزنش مردم را گفت.

پیامبر(صلی الله علیه و آله وسلم) فرمود: دخترم! نه پدرت فقیر است و نه شوهرت علی.

او در اسلام آوردن و علم و عمل از همه جلوتر است... .

– و فرمود: دخترم پاره‌ی تن من است، هرکس او را برنجاند؛ مرا رنجانده

و هر کس او را خوشحال کند؛ مرا خوشحال کرده است.

– دراین حال بود که لبخند رضایت بر لبان فاطمه (سلام الله علیها) نشست.

...

امروز لبخند مادر، در گرو لبخند امام زمان علیه السلام است.



یا صاحب الزمان


فاطمه
مادر بهترین

مادرِ بهترین

در دفاع از امامش، علی (علیه السلام) ، چون کوه ایستاد.

در را محکم گرفت تا نشانِ آن باشد که این‌ها بدون اجازه وارد شدند.

شکست ؛ تا علی (علیه السلام) نشکند. او هم با در شعله گرفت؛ سوخت؛

تا شمع باشد و من و شما در هجوم سیاهی‌ها راه را گم نکنیم.

با وجود این که طوفان و سیل دست به دست هم دادند و همه‌ی سیاهی‌ها جمع شدند

تا کشتی خانه اش را بشکنند و غرقشان سازند باز هم دستان شکسته اش نوازشگر سر کودکان بود

و لبخندش امید علی(علیه السلام).



او به فرموده‌ی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بهترین است و سرور زنان عالم؛ بهترین مادر.

آسمان نگاهش آن قدر بلند است که فرزندان با آن که خود، امام هستند به او اقتدا می‌کنند.

...

امام زمان (علیه السلام) در باره‌ی مادرشان فرمود: دختر رسول خدا برایم اسوه‌ای نیکو است.

امام در تحمل سختی ها چه نیکو به مادرشان اقتدا کرده است . چون او شمع راهمان شده

و دشواری های غیبت و تنهایی را به جان خویش خریده است. آن گونه که زهرا (سلام الله علیها)سختی ها

را به جان خود خرید. و چون او به فرزندان مهربان. اگر زهرا(سلام الله علیها)، برای همسایه ها دعا می‌کنند،

امام هم برای ما دعا می‌کند. او به فکر ماست هر چند ما به یادش نباشیم. خودشان فرمودند: «ما در مراعات

حال شما کوتاهی نمی‌کنیم و شما را فراموش نمی‌کنیم».

یا صاحب الزمان

سجاده مادر

شبها مادرم فاطمه سلام الله علیها به عبادت می‌ایستاد و

تا سپیده دم به نماز و نیایش پروردگارمی‌پرداخت.

پیامبر(صلی الله علیه و آله وسلم) درباره‌ی نماز ایشان می‌فرمود:

هرگاه فاطمه ام درمحراب خود می‌ایستد، نور او برای فرشتگان آسمان می‌درخشد.

...

سلام بر تو هنگامی که به نماز می‌ایستی و قنوت می‌گیری.

سلام بر رکوع و سجودت مهدی جان!


راه بهشت
مادرم لباس ما را عوض کرد و آن‌ها را شست؛
موهای ما را به زیبایی شانه زد؛
خم شد و تنور را روشن کرد، خمیرها را آورد،
ورز داد و بر تنه‌ی تنور زد؛
با بوی خوش نان بوی زندگی همه‌ی خانه را گرفت.
گویا مادر خسته شده است؛ نفس نفس می‌زند. بروم و کمی او را کمک کنم؛
اما...اما از دستان کوچک من کار خاصّی بر نمی‌آید.
پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) چه خوب فرمود: بهشت زیر پای مادران است.
و مادرم چه زیبا راه بهشت را می‌شناسد.


آخرین تذکر
القرآن الکریم
اهل بیت
علیهم السلام

آخرین تذکر

حال پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) خوب نبود،

گاهی از هوش می‌رفت و دوباره به هوش می‌آمد.

-اشک در چشمان علی(علیه السلام) و اهل خانه موج می‌زد.

فاطمه (سلام الله علیها) از همه بی‌تاب‌تر بود.

پیامبر(صلی الله علیه و آله وسلم) فرمود:

کاغذی بیاورید تا چیزی بنویسم که تا قیامت گمراه نشوید.



همه فهمیدند پیامبر(صلی الله علیه و آله وسلم) در این آخرین لحظات چه می‌خواهد بگوید؛

آری؛ آن‌چه را که بارها فرموده بود:

«کتاب خدا و اهل بیتم(علیهم السلام) »

...

راه من در روزهای تاریک غیبت تنها با این چراغ روشن می‌شود.

یا صاحب الزمان


سقیفه

سقیفه

عده‌ی کمی ازمردم مدینه نزدیک شهر زیر سایه بانی جمع شدند،

بعضی از بزرگان اوس و خزرج هم آنجا هستند.

چند ساعت بیشتر از رحلت رسول خدا(صلی الله علیه و آله وسلم)نمی‌گذرد!

- این سروصدا برای چیست؟

- مجلس عزای پیامبر(صلی الله علیه و آله وسلم)است؟

- آیا برای برنامه ریزی مراسم دفن پیامبر(صلی الله علیه و آله وسلم) گرد هم آمده‌اند؟

- ...نه!...نه!



- این داد و بیدادها برای چیز دیگری است!

- حکومت؟!حکومت پس از پیامبر(صلی الله علیه و آله وسلم)؟!

- مگر پیامبر(صلی الله) بارها نفرمود که: جانشین من علی (علیه السلام) است؟!

نه، نمی‌شود! از غدیر دو ماه بیشتر نمی‌گذرد؛ نمی‌شود اتفاق به آن مهمی را همه فراموش کرده باشند.

...

یا صاحب الزمان

پسرم! دنیا خیلی خیلی عجیب است.

سایه‌ی شوم سایه‌بان سقیفه تا آمدن مهدی علیه السلام بر سرِ زمین سنگینی می‌کند و با آمدنش همه‌ی زمینیان زیر آسمان غدیر جمع می‌شوند.


فدک

همسری حضرت علی علیه السلام

زنهای مدینه برای تبریک عروسی زهرا(سلام الله علیها) آمده بودند،

اما هر یک او را با سخنی ناراحت می‌کرد.

- یکی می‌گفت: تو این همه خواستگار داشتی، ثروت مندان عرب تو را می‌خواستند؛

اگر زن آن‌ها می‌شدی... .

- دیگری می‌گفت: شوهرت که از مال دنیا چیزی ندارد، چرا لگد به بخت خودت زدی؟

فاطمه (سلام الله علیها) به خوبی از شوهر خویش دفاع می‌کرد.

...



پیامبر(صلی الله علیه و آله وسلم) روزی به خانه فاطمه (سلام الله علیها)آمد،

فاطمه (سلام الله علیها) را ناراحت دید؛ به او فرمود فاطمه جان چه شده؟ چرا ناراحتی؟

فاطمه (سلام الله علیها) جریان سرزنش مردم را گفت.

پیامبر(صلی الله علیه و آله وسلم) فرمود: دخترم! نه پدرت فقیر است و نه شوهرت علی.

او در اسلام آوردن و علم و عمل از همه جلوتر است... .

- و فرمود: دخترم پاره‌ی تن من است، هرکس او را برنجاند؛ مرا رنجانده

و هر کس او را خوشحال کند؛ مرا خوشحال کرده است.

- دراین حال بود که لبخند رضایت بر لبان فاطمه (سلام الله علیها) نشست.

...

امروز لبخند مادر، در گرو لبخند امام زمان علیه السلام است.

یا صاحب الزمان


مادر بهترین

مادرِ بهترین

در دفاع از امامش، علی (علیه السلام) ، چون کوه ایستاد.

در را محکم گرفت تا نشانِ آن باشد که این‌ها بدون اجازه وارد شدند.

شکست ؛ تا علی (علیه السلام) نشکند. او هم با در شعله گرفت؛ سوخت؛

تا شمع باشد و من و شما در هجوم سیاهی‌ها راه را گم نکنیم.

با وجود این که طوفان و سیل دست به دست هم دادند و همه‌ی سیاهی‌ها جمع شدند

تا کشتی خانه اش را بشکنند و غرقشان سازند باز هم دستان شکسته اش نوازشگر سر کودکان بود

و لبخندش امید علی(علیه السلام).



او به فرموده‌ی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بهترین است و سرور زنان عالم؛ بهترین مادر.

آسمان نگاهش آن قدر بلند است که فرزندان با آن که خود، امام هستند به او اقتدا می‌کنند.

...

امام زمان (علیه السلام) در باره‌ی مادرشان فرمود: دختر رسول خدا برایم اسوه‌ای نیکو است.

یا صاحب الزمان

امام در تحمل سختی ها چه نیکو به مادرشان اقتدا کرده است . چون او شمع راهمان شده و دشواری های غیبت و تنهایی را به جان خویش خریده است. آن گونه که زهرا (سلام الله علیها)سختی ها را به جان خود خرید. و چون او به فرزندان مهربان. اگر زهرا(سلام الله علیها)، برای همسایه ها دعا می‌کنند، امام هم برای ما دعا می‌کند. او به فکر ماست هر چند ما به یادش نباشیم. خودشان فرمودند: «ما در مراعات حال شما کوتاهی نمی‌کنیم و شما را فراموش نمی‌کنیم».


بهانه‌ها

بهانه ها

شش روز است که رسول خدا(صلی الله علیه و آله وسلم) از دنیا رفته اند.

امیرالمؤمنین(علیه السلام) وحضرت زهرا(سلام الله علیها) و امام حسن و امام حسین(علیهما السلام)

به خانه‌ی تک تک مهاجر و انصار می‌روند

و از آن‌ها یاری می‌خواهند.

- بعضی‌ها درخواست علی(علیه السلام) را با سکوت پاسخ می‌گویند.

- بعضی می‌گویند اگر این سخنان را زودتر می‌شنیدیم با تو بیعت می‌کردیم اما حالا که... .

- یکی می‌گوید ما از جنگ خسته شدیم، دیگر حوصله درگیری نداریم.

- و دیگری می‌گوید حق با شماست اما... !

- عجب! ماجرای غدیر را به کلی فراموش کرده بودیم، حالا که گذشت....

- آیه‌ی تطهیر مختص شماست ولی ....



یا صاحب الزمان

هر کس بهانه ای آورد، بهانه هایی که حتی کودکانشان را به خنده وا می‌داشت.

...

اما من هزار بهانه برای یاری او دارم.


راز غریبی

رازغریبی

مادرجان! آخرین خانه ای که سراغشان رفتی ، خانه‌ی معاذ ابن جبل بود.

حرفها را که شنید گفت:

- کس دیگری هم حاضر به حمایت از شما شده است؟

- و تو مادرم پاسخ گفتی که:

- نه هیچ کس!

- معاذابن جبل گفت: پس از منِ تنها چه کاری ساخته است؟

یعنی که من هم نه!

- و تو روی برگرداندی و گفتی: معاذ دیگر با تو سخن نمی‌گویم تا پیامبر(صلی الله علیه و آله وسلم) را ملاقات کنم.

بعدها شنیدم که پس از شما پسر معاذ از راه می‌رسد و بعد از شنیدن ماجرا به پدرش می‌گوید:

من هم دیگر با تو حرف نمی‌زنم تا بر پیامبر(صلی الله علیه و آله وسلم) وارد شوم.

کاش این مردم می‌فهمیدند که مهر تو یعنی چه؟قهر تو یعنی چه؟

لطف و رضایت شما یعنی چه؟و دلگیری شما یعنی چه؟ فاطمه جان!

...

امام فرمود: هر یک از شما کاری کند که او را به دوستی و محبت ما نزدیک کند.

کاش می‌دانستیم که خشنودی امام زمان یعنی چه؟

و کاش دلش را به درد نمی‌آوردیم.



یا صاحب الزمان


راز غیبت
یا قاضی الحاجات

راز غیبت

پیش خود می‌گفتم، چرا نباید امام زمانم را ببینم؟چرا امام من غایب است؟

به مردم زمان امیرالمؤمنین(علیه السلام)حسودیم می‌شد.

چرا آن‌ها باید امامشان راببینند و من...؟

تا این که یاد تنهایی و بی یار ماندن امیرالمؤمنین(علیه السلام) و غربت حضرت زهرا(سلام الله علیها) افتادم.

صفحه ای برداشتم و نقشه‌ی کوچه های مدینه را روی آن کشیدم.

هرچند، کوچه‌ها ی روی کاغذ از مدینه آن سوتر نمی‌رود؛

اما در دنیای آدم‌ها از کوچه‌های مدینه تا کربلا راهی نیست.

تشنگی های کربلا از همین کوچه‌ها آب می‌خورد و

بی‌یار گذاشتن حسین(علیه السلام) ریشه در تنها گذاشتن علی(علیه السلام) دارد.



یا صاحب الزمان

فکر می‌کنم یک راز غیبت امامم را یافته ام.



سلمان

سن وسالی از او گذشته است و ابروان سپیدش بر چشمانش سایه انداخته .

از زمانی که پیامبر و امیرالمؤمنین (صلی الله علیهما و آلهما) را شناخته،

گوی سبقت را از دیگران ربوده است.

آن قدر پیامبر او را دوست می داشت که او را سلمان محمدی نامید و

می فرمود:سلمان از ما اهل بیت است.



در روزهای سخت زهرا (سلام الله علیها) سلمان در زمره ی آن سه چهار نفری بود که پایش نلغزید.

نمی دانم آن روز او بود یا صعصعه؛در پی علی (علیه السلام) به صحرا رفته بود؛

اما ریگ های بیابان تنها جای پای یک نفر را ثبت کرده بود.

او حتی یک قدم پایش را به راه دیگر نگذاشته بود.او خوب فهمیده بود که

«علی (علیه السلام) با حق و حق با علی (علیه السلام) است»یعنی چه.


ابوذر

مادرِ بهترین

در دفاع از امامش، علی (علیه السلام) ، چون کوه ایستاد.
در را محکم گرفت تا نشانِ آن باشد که این‌ها بدون اجازه وارد شدند.
شکست ؛ تا علی (علیه السلام) نشکند. او هم با در شعله گرفت؛ سوخت؛
تا شمع باشد و من و شما در هجوم سیاهی‌ها راه را گم نکنیم.
با وجود این که طوفان و سیل دست به دست هم دادند و همه‌ی سیاهی‌ها جمع شدند
تا کشتی خانه اش را بشکنند و غرقشان سازند باز هم دستان شکسته اش نوازشگر سر کودکان بود
و لبخندش امید علی(علیه السلام).
او به فرموده‌ی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بهترین است و سرور زنان عالم؛ بهترین مادر.
آسمان نگاهش آن قدر بلند است که فرزندان با آن که خود، امام هستند به او اقتدا می‌کنند.



...

امام زمان (علیه السلام) در باره‌ی مادرشان فرمود: دختر رسول خدا برایم اسوه‌ای نیکو است.
امام در تحمل سختی ها چه نیکو به مادرشان اقتدا کرده است . چون او شمع راهمان شده
و دشواری های غیبت و تنهایی را به جان خویش خریده است. آن گونه که زهرا (سلام الله علیها)سختی ها
را به جان خود خرید. و چون او به فرزندان مهربان. اگر زهرا(سلام الله علیها)، برای همسایه ها دعا می‌کنند،
امام هم برای ما دعا می‌کند. او به فکر ماست هر چند ما به یادش نباشیم. خودشان فرمودند: «ما در مراعات
حال شما کوتاهی نمی‌کنیم و شما را فراموش نمی‌کنیم».

یا صاحب الزمان


مقداد

مقداد

به دستور امیرالمؤمنین، علی علیه السلام،

قرار شد کسانی که می‌خواهند ایشان را یاری دهند سرشان را بتراشند

و شمشیر در دست در محلی جمع شوند.

اما تنها چند نفر انگشت شمار آمدند: سلمان، ابوذر، مقداد، عمار و...

یا صاحب الزمان

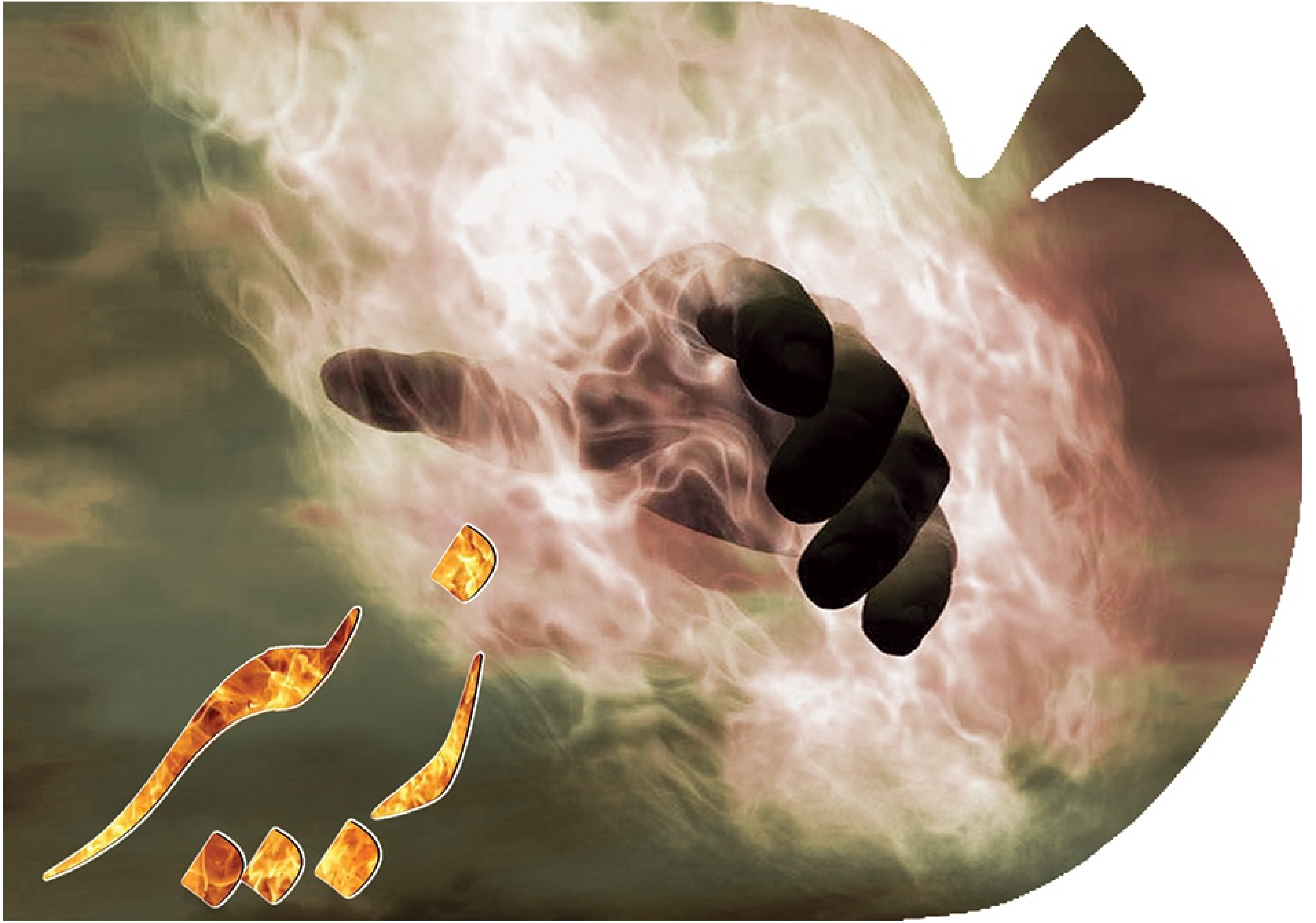


...مقداد سرش را تراشیده بود و حواسش از همه بیشتر متوجه علی علیه السلام بود.

شمشیر را محکم در دست می‌فشرد و چشم به دهان علی علیه السلام دوخته بود و منتظر فرمان او،

تا مبادا لحظه ای دیر بجنبد...

مبادا دیر کنیم!!


زبیر

زبیر

روزهای دشواری است. کمتر کسی به عهد خود با رسول الله (صلی الله علیه و آله وسلم)
و امیرالمؤمنین (علیه السلام) وفادار مانده است.
انگار از مردان مدینه جز چند نفر انگشت شمار کسی باقی نمانده است.
زبیر در کنار سلمان، ابوذر، مقداد و عمار در خانه‌ی حضرت زهرا (سلام الله علیها)
به نشانه‌ی اعتراض به خلیفه بست نشسته است.
هنگام حمله‌ی یاران خلیفه شمشیرش را از نیام می‌کشد،
اما دشمن شمشیرش را بر سنگی می‌کوبد و می‌شکند.

...روزها می‌گذرد، زبیر بار دیگر به خانه علی علیه السلام آمده است؛
اما این بار در کوفه و با چشمانی که به طمع فرمان حکومت به دست صاحب خانه دوخته شده
عشق به حکومت چشمان زبیر را بر حقیقت نابینا کرده است.
زمانی که دست رد امام را بر سینه‌ی خود احساس کرد،
به یکباره تکانی خورد.گویا آب سردی بر سرش ریخته
و می‌خواهد کاغ آرزویی را که پسرش نقاشی کرده بشوید.
اگر دیر بجنبد صفحه‌ی نقاشی اش را پاک می‌شوید.

یا صاحب الزمان



شمشیر زبیر بار دیگر از نیام خود خارج شد؛ اما این بار در «جمل»، نه بدر و احد
و نه در کنار رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) و امیرالمؤمنین(علیه السلام).
که در مقابل علی (علیه السلام) و به بهای یک لقمه حکومت.
زمانی که شمشیر زبیر از دستان رمق رفته زبیر بر زمین افتاد، این دست‌های تعجب بود که بر دهان‌ها مانده بود.
...
روزگار ما، روزگار غربال شدن است.رفتن ناخالص‌ها و ماندن ناب‌ها.
خدا عاقبت ما را به خیر کند و ما را از یاوران(مهدی علیه السلام) قرار دهد.


آتش

آتش

چه خبر است؟ این‌ها به کجا می‌روند؟ چرا این قدر با عجله؟

این هیزم‌ها را به کجا می‌برند؟

کوچه پر از جمعیت است، همه پشت در خانه حضرت زهرا (سلام الله علیها) جمع شده‌اند.

یکی فریاد زد: به خدا سوگند! خانه را به آتش خواهم کشید.

مگر آن که برای بیعت با خلیفه از خانه بیرون آیید!

برخی گفتند دختر پیامبر در خانه است؛ با بی شرمی‌گفت: حتی اگر او در خانه باشد... .



فاطمه (سلام الله علیها) از پشت در فرمود:

یا صاحب الزمان

آیا از خدا نمی‌ترسی که بر خانه‌ی من هجوم می‌آوری؟!

مرد فریادی کشید و از یاران خود آتش خواست و در خانه را نشانه رفت!

مردم مدینه این گونه اجر رسالت دادند... .


بای ذنب قتلت
کودک معصوم
محسن ابن علی علیه السلام
محسن ابن علی (علیه السلام)
اولین شهید راه ولایت

کودک معصوم

خواهرانم زینب و ام کلثوم (سلام الله علیهما) خیلی خوشحالند،

قرار است به زودی خداوند نوزادی به ما عطا کند.

داداش حسین (علیه السلام) روز شماری می‌کند.

پیامبر(صلی الله علیه و آله وسلم) نام کودک را محسن گذاشته است .

زینب (سلام الله علیها) روزی چند بار از مادر می‌پرسد: پس محسن کی به دنیا می‌آید؟

...اما امروز، روز ترس و دلهره، روز وحشت و اضطراب بود.

همه می‌دانیم دیگر محسن نمی‌آید.



آخر، آن نامرد بلایی بر سر مادرم آورد که از پشت در با ناله فریاد کشید:

ای فضه! به خدا سوگند؛ فرزندم را کشتند...!

حال مادرم خوب نیست.به گمانم او هم قصد رفتن دارد.

...

کجاست او که خون خواه فرزند پیامبر است؟

یا صاحب الزمان


پسرم هادی

پسرم مهدی

بغض ها پشته پشته بر هم انباشته شده،

هیزم ها دسته دسته پشت در جمع می‌شود ،

چوب در هر قدر مقاومت می‌کند

نمی‌تواند که نسوزد، گر می‌گیرد و آتش زبانه می‌کشد.

زهرای(سلام الله علیها) پشت در بیش از آن که از حرارت آتش بسوزد،

از دیدن این همه بغض و کینه که علیه حق جمع شده گُر می‌گیرد و می‌سوزد.

ضربه چنان سنگین است که استخوان‌های سینه نیز کم می‌آورند و می‌شکنند.

هجوم این طوفان‌های سیاه و سیل‌های سهمگین که جز چند نفر

همه‌ی مدینه را زمین گیر کرده است،



فاطمه را یاد سخن پدر می‌اندازد:

ای فاطمه! به حق خداوندی که مرا به حق فرستاده است ،

مهدی این امت از حسن و حسین است و زمانی که دنیا پر از هرج و مرج می‌شود...

ظاهر خواهد شد...و قیام نماید چنانچه من قیام نمودم و زمین را سرشار از عدالت می‌کند،

همان گونه که پر از ظلم و جور شده است.

ای فاطمه! اندوهناک نباش و گریه مکن که...


خطبه آتشین
فاطمه
سلام الله علیها

خطبه

آرام گام برمی‌دارد.با قامتی خسته و شکسته سوی مسجد می‌رود.

هر چند حیا در خانه‌ی او متولد شده و رشد کرده است، اما آهسته راه رفتن او،

همه اش به خاطر حیا نیست، اساسا مصیبت های پشت سر هم، رمقی برای او باقی نگذاشته اند.

زهرا (سلام الله علیها) وارد مسجد می‌شود؛ از پس پرده سخن می‌گوید:

به کجا برمی‌گردید، با آن که راه را شناخته اید؟

و چه چیز را پنهان می‌کنید، پس از آن که حقیقت را دریافته اید؟

و چرا با کارهایتان سابقه‌ی خود را تباه می‌کنید؟

و چرا پس از ایمان، دوباره شرک می‌ورزید؟

با مردم شهر اتمام حجت می‌کند، تا دیگر عذری برای کسی نماند.

اما گویا گوش‌ها کر و چشم‌ها نابینا شده است.

هرچند برخی در خود می‌پیچند و با خود کلنجار می‌روند، اما مرد میدان پیدا نمی‌شود!



یا صاحب الزمان


گواه ابدی

زبیر

روزهای دشواری است. کمتر کسی به عهد خود با رسول الله (صلی الله علیه و آله وسلم)
و امیرالمؤمنین (علیه السلام) وفادار مانده است.
انگار از مردان مدینه جز چند نفر انگشت شمار کسی باقی نمانده است.
زبیر در کنار سلمان، ابوذر، مقداد و عمار در خانه‌ی حضرت زهرا (سلام الله علیها)
به نشانه‌ی اعتراض به خلیفه بست نشسته است.
هنگام حمله‌ی یاران خلیفه شمشیرش را از نیام می‌کشد،
اما دشمن شمشیرش را بر سنگی می‌کوبد و می‌شکند.

...روزها می‌گذرد، زبیر بار دیگر به خانه علی علیه السلام آمده است؛
اما این بار در کوفه و با چشمانی که به طمع فرمان حکومت به دست صاحب خانه دوخته شده
عشق به حکومت چشمان زبیر را بر حقیقت نابینا کرده است.
زمانی که دست رد امام را بر سینه‌ی خود احساس کرد،
به یکباره تکانی خورد.گویا آب سردی بر سرش ریخته
و می‌خواهد کاغ آرزویی را که پسرش نقاشی کرده بشوید.
اگر دیر بجنبد صفحه‌ی نقاشی اش را پاک می‌شوید.



شمشیر زبیر بار دیگر از نیام خود خارج شد؛ اما این بار در «جمل»، نه بدر و احد
و نه در کنار رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) و امیرالمؤمنین(علیه السلام).
که در مقابل علی (علیه السلام) و به بهای یک لقمه حکومت.
زمانی که شمشیر زبیر از دستان رمق رفته زبیر بر زمین افتاد، این دست‌های تعجب بود که بر دهان‌ها مانده بود.
...
روزگار ما، روزگار غربال شدن است.رفتن ناخالصی‌ها و ماندن ناب‌ها.
خدا عاقبت ما را به خیر کند و ما را از یاوران(مهدی علیه السلام) قرار دهد.

گواه ابدی

این‌جا مدینه است، آن گنبد سبز، گنبد زیبای پیامبر است.

آن سوتر، آری همان زمین خاکی را می‌گویم؛ بقیع است،

حرم چهار امام غریب .

...پیدا کردی ؟همان بخش تاریک و بی چراغ را می‌بینی؟

حرمی خاکی که بدن های پاک امام حسن(علیه السلام) ، امام سجاد (علیه السلام) ،

امام باقر(علیه السلام) و امام صادق (علیه السلام) را در آغوش کشیده است.

شاید بپرسی مگر قبر حضرت زهرا (سلام الله علیها) در مدینه نیست!؟

-بله، در مدینه هست. اما ....!

اما این سؤال همان سؤالی است که بغضش گلوگیرم کرده و پاسخی برایش نیافتم.

دستت را بر سینه ات بگذار و ...نمی‌دانم بگویم رو به کدام سو کن و به ایشان سلام بده!

آری، بدن ایشان برای آن که از بی احترامی مردم مدینه ایمن بماند و

برای آن که سند و نشانه ای باشد بر ظلم غاصبان

مخفیانه و شبانه دفن شد.

...

بغض کرده‌ام.اما یک روز بغض خویش را باز خواهم کرد

و زیر پرچم مهدی علیه السلام انتقام مادر را خواهم گرفت.



یا صاحب الزمان

آتش

چه خبر است؟ این‌ها به کجا می‌روند؟ چرا این قدر با عجله؟

این هیزم‌ها را به کجا می‌برند؟

کوچه پر از جمعیت است، همه پشت در خانه حضرت زهرا (سلام الله علیها) جمع شده‌اند.

یکی فریاد زد: به خدا سوگند! خانه را به آتش خواهم کشید،

مگر آن که برای بیعت با خلیفه از خانه بیرون آیید!

برخی گفتند دختر پیامبر در خانه است؛ با بی شرمی‌گفت: حتی اگر او در خانه باشد... .



فاطمه (سلام الله علیها) از پشت در فرمود:

آیا از خدا نمی‌ترسی که بر خانه‌ی من هجوم می‌آوری؟!

مرد فریادی کشید و از یاران خود آتش خواست و در خانه را نشانه رفت!

مردم مدینه این گونه اجر رسالت دادند... .

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول
وب سایت: www.ghbook.ir
ایمیل: Info@ghbook.ir
تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵
دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱
بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹
امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان


WWW